

بنابر دلایل تاریخی و عملی، نویسندگان قانون اساسی سال ۲۰۰۴ زمینه را برای وجود آمدن یک قوه اجرایی قوی مساعد کردند. نه تنها قدرت در پایتخت کشور متمرکز شد، بلکه اختیارات گسترده ای به قوه اجرایی به منظور به کار انداختن مجموعه دولت واگذار گردید. قوه اجرایی دارای صلاحیت های عمده ای در عرصه قانون گذاری و تصمیم گیری راجع به تعیینات در قوه قضایی می باشد. این امر به طور قابل ملاحظه ای تفکیک و توازن قوا را در میان قوای سه گانه دولت متاثر کرده است. در نتیجه، زیاده رویی قوه اجرایی یکی از بزرگترین چالش ها در برابر اجرای قانون اساسی در افغانستان طی دهه گذشته بوده است. موارد نگران کننده ای نظیر استفاده از فرمان های تقنینی براساس ماده ۷۹ و ناکامی در رعایت طرز العمل های مندرج در قانون اساسی در رابطه به تعیین مقامات بلند پایه قوه قضایی بروز کرده است.

در زمینه افغانستان، مشکلاتی که در نتیجه موجودیت یک قوه اجرایی بیش از حد قدرتمند ایجاد شده، با در نظر داشت ضعف قوای قضایی و قوه مقننه تشدید شده است. ضعف های متنی در قانون اساسی و فقدان تاریخی ظرفیت سازمانی باعث آن شده است تا قوه قضایی در اجرای وظایف خود به حیث یک قوه مستقل دولت براساس قانون اساسی ناتوان باشد. به همین ترتیب، نظر به نبود احزاب سیاسی قوی، پارلمان در تشکیل ائتلاف های کارآمد ناتوان بوده و معمولاً به کاربرد راحت ترین اختیارات نظارتی خود یعنی استجواب و استیضاح وزرا و اعتراض به تایید نامزد وزیران متوسل شده است.

قوه اجرایی

رییس جمهور دارای اختیارات وسیعی به حیث رییس دولت و رییس حکومت می باشد. در جریان روند تسوید قانون اساسی ۲۰۰۴، اجماع و اتفاق نظر نویسندگان قانون اساسی این بود که تاسیس نهادهای دولتی قوی اولین اولویت افغانستان می باشد. با در نظر داشت تاریخ طولانی منازعات مسلحانه، بی قانونی و حضور جنگسالاران و گروه های مسلح در بخش های مختلف کشور، تصمیم آگاهانه ای به منظور تمرکز قدرت در یک قوه اجرایی پر قدرت اتخاذ شد. با این وجود، قوه اجرایی عملاً نقش به مراتب گسترده تری از آن را بر عهده گرفته است که در قانون اساسی پیش بینی شده است. قوه اجرایی تلاش نکرده تا از موجودیت ابهامات در قانون اساسی و بعضاً رفتار آشکارا مخالف قانون اساسی به خاطر راحتی خود، کار نگیرد.

برای مثال، مطابق با ماده ۷۹، هنگامی که پارلمان در تعطیلی به سر می برد، حکومت می تواند فرمانهای تقنینی را در موارد "ضرورت عاجل" صادر کند. این فرمان ها با تایید رییس جمهور به طور خودکار نافذ می شوند. با این وجود، در پی آغاز به کار مجدد پارلمان، تمام فرمان های صادر شده براساس ماده ۷۹ باید ظرف یک ماه به پارلمان ارایه شوند. در صورتی که هر دو مجلس پارلمان هم رای باشند، آنها می توانند فرمان ها را رد کنند. در عمل، این حکم قانون اساسی در حالات بی شماری مورد کاربرد قوه اجرایی قرار گرفته است، حال آن که "ضرورت عاجل" برای قانون گذاری حین تعطیلی پارلمان وجود نداشته است.

به همین ترتیب، در عرصه قضایی، رییس جمهور صلاحیت دارد تا قضات ستره محکمه را با تایید مجلس نمایندگان تعیین کند. در رابطه با دادگاه های پایین تر، رییس جمهور کنترل عمده ای بر نصب و عزل قضات دارد. بنابراین، رییس جمهور عملاً تعیینات را در تمام سطوح قوه قضایی کنترل می کند.

پارلمان

قانون اساسی ۲۰۰۴ رشته ای از صلاحیت های نظارتی و وظایف را به پارلمان واگذار کرده است. مجلس نمایندگان صلاحیت دارد تا کمیسیون های خاصی را به منظور بررسی کارکرد حکومت ایجاد کند، وزرا را مورد استجواب و استیضاح قرار دهد، تعیین مقامات کلیدی حکومت و ارگان های خدمات ملکی را تایید یا رد کند، برنامه های توسعه ای را بازنگری و در مورد آنها تصمیم گیری کند و بر روند بودجه نظارت کند. با این وجود، از لحاظ عملی، سابقه پارلمان در کاربرد این صلاحیت ها بر طبق قانون اساسی محدود بوده است. برای مثال، تاکنون پارلمان از اختیارات خود براساس ماده ۸۹ قانون اساسی در ایجاد کمیسیون های خاص برای بررسی کارکرد حکومت استفاده نکرده است. سابقه قانون گذاری پارلمان به شکل مشخص، ضعیف است. در جریان دو دوره نخست، تنها ابتکار قانون گذاری پارلمان، قانون عفو عمومی بود که افراد متهم به نقض گسترده حقوق بشری به شمول برخی از اعضای پارلمان را از پیگرد قضایی معاف کرد.

دلایل ناکامی های پارلمان، هم سازمانی و هم فردی است. بسیاری از ناظران، سیستم انتخاباتی رای واحد غیرقابل انتقال (SNTV) را به حیث مانع عمده کارکرد پارلمان شناسایی می کنند. سیستم انتخاباتی رای واحد غیرقابل انتقال، نامزدان را تشویق به اتخاذ خط مشی های فردی می کند و زمینه را برای تشکیل احزاب سیاسی مساعد نمی سازد. در نتیجه، دو دور انتخابات پارلمانی منجر به ظهور پارلمان هایی شده است که به شدت از هم پاشیده هستند و در تشکیل ائتلاف های باثبات و کارآمدی که ظرفیت کنترل دسته جمعی زیاده رویی های قوه اجرایی را داشته باشد، ناتوان بوده اند. سایر عوامل نظیر نبود ظرفیت فردی در میان اعضای پارلمان و فقدان ظرفیت سازمانی به شکل دارالانشا یا کارکنان حرفه ای که بتوانند به اعضای پارلمان در تسوید و تدقیق قوانین کمک کنند، نیز باعث ضعف در عملکرد پارلمان شده است.

قوه قضایی

قانون اساسی ۲۰۰۴، چهارچوب نسبتاً قوی را برای ایجاد یک قوه قضایی مستقل فراهم آورده است. با این وجود، نحوه کارکرد عملی قوه قضایی، نشانگر استقلال این نهاد در عمل نبوده است. در یک بررسی ملی در سال ۲۰۱۴ دریافته شد که مردم افغانستان به قوه قضایی به حیث فاسدترین بخش دولت نگاه می‌کنند.^۱ در بررسی نحوه کارکرد عملی قوه قضایی، مهم است تا تاریخچه سازمانی این نهاد را به یاد داشته باشیم. از سال ۱۹۸۰ به این سو، استقلال قضایی هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی در افغانستان وجود نداشته است. مفهوم یک قوه قضایی مستقل بر طبق قانون اساسی موقت سال ۱۹۸۰ از میان برداشته شد. رژیم حاکم از قوه قضایی به حیث ابزاری برای دفاع از منافع خود استفاده می‌کرد. استقلال قضایی به ندرت در زمان حکومت‌های مجاهدین و طالبان بهبود یافت. بنابراین، قوه قضایی مندرج در قانون اساسی ۲۰۰۴ بر پایه این تاریخچه سازمانی فوق‌العاده ضعیف بنا نهاده شد. به صورت مشخص، نبود فرهنگ سازمانی یا سنت استقلال قضایی به شدت بر عملکرد قوه قضایی کنونی تأثیر گذاشته است.

برعلاوه این تاریخچه سازمانی ضعیف، بعضی از احکام قانون اساسی ۲۰۰۴ نیز به ظرفیت قوه قضایی در رفتار به عنوان یک قوه برابر دولت خدشه وارد کرده است. از لحاظ سنتی، صلاحیت بازنگری قضایی یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های قوه قضایی به منظور کنترل زیاده‌روی‌های سایر قوای دولت می‌باشد. با این حال، ظرفیت قوه قضایی افغانستان در اعمال صلاحیت بازنگری قضایی به شدت محدود است. بر مبنای ماده ۱۲۱، ستره محکمه فقط در صورتی می‌تواند صلاحیت بازنگری قضایی خود را اعمال کند که حکومت یا محاکم پایین‌تر چنین تقاضایی را از آن مطرح کنند. بنابراین، هیچ فرد یا نهادی چون نمایندگان پارلمان، اعضای اپوزیسیون، شخصیت‌های عامه یا جامعه مدنی که از لحاظ سیاسی مخالف رئیس‌جمهور باشند، فرصتی برای طرح تقاضای بازنگری قضایی ندارند.

افزون بر این، نحوه اجرای عملی برخی از احکام قانون اساسی به شدت استقلال قوه قضایی را خدشه دار ساخته است. از لحاظ تئوریک و نظری، قانون اساسی ۲۰۰۴ شامل یک مکانیزم قوی درباره تعیین مقامات ستره محکمه است. با این وجود، از احکام قانون اساسی در این زمینه پیروی نشده است. برای مثال، با وجود ممنوعیت صریح تجدید دوره کاری قضات ستره محکمه، رئیس‌جمهور کرسی شرایط مندرج در قانون اساسی را دور زد و دوره کاری قاضی القضاة عظیمی را تمدید کرد، طوری که او سه و نیم سال بیشتر از دوره کاری قانونی‌اش در ستره محکمه اجرای وظیفه کرد. به همین ترتیب، قوه اجرایی به طور منظم بر قوه قضایی در جریان طرح و تصویب بودجه‌اش اعمال فشار کرده است. بر علاوه، حق الزحمه ناچیز قضات کمکی به حل مسایل مرتبط با فساد اداری در قوه قضایی نکرده است.

در نتیجه، طی دهه گذشته، قوه قضایی مرتباً در شماری از قضایای عمده جانب حکومت را گرفته است. قوه قضایی در مسایلی چون قانونیت رای عدم اعتماد به وزیر امور خارجه وقت سپنتا، اعتبار تمدید چهارچوب زمانی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ یا جنجال بر سر محکمه خاص انتخابات، از قوه اجرایی جانبداری کرده است. این امر به اعتماد نه تنها مردم بلکه پارلمان نسبت به قوه قضایی خدشه وارد کرده است.

نبرد میان پارلمان و قوه اجرایی

عرصه‌ای که پارلمان به طور مشخص، علاقه داشته تا از صلاحیت‌های نظارتی خود استفاده کند، صلاحیت استجواب و استیضاح وزرای حکومت بوده است. در سال ۲۰۰۷، پارلمان، رنگین دادفر سپنتا، وزیر امور خارجه و اکبر اکبر، وزیر امور مهاجرین و عودت‌کنندگان را به خاطر مسله رد مرز شدن پناهندگان افغانستان از ایران احضار و استیضاح کرد. بعد از جلسه استیضاح، پارلمان به هر دو وزیر رای عدم اعتماد داد. رئیس‌جمهور کرسی، رای عدم اعتماد به اکبر را پذیرفت، اما رای عدم اعتماد به سپنتا را برای بررسی به ستره محکمه راجع ساخت. قانون اساسی در خصوص تأثیرات رای عدم اعتماد به یک وزیر حکومت صراحت ندارد. رئیس‌جمهور با پذیرش رای عدم اعتماد به اکبر در واقع نشان می‌داد که او صلاحیت پارلمان در برکناری وزرا از طریق صدور آرای عدم اعتماد قبول دارد. ستره محکمه غور کرد و تصمیم گرفت که طرزالعمل مورد استفاده در صدور رای عدم اعتماد به سپنتا مغایر قانون اساسی بوده است و بنابراین، رای عدم اعتماد به او مدار اعتبار نمی‌باشد. در نتیجه، سپنتا در مقام خود باقی ماند و یک بحران طولانی میان پارلمان و قوه اجرایی شکل گرفت.

مجلس نمایندگان با وضع قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و تفویض صلاحیت صریح تفسیر قانون اساسی به این کمیسیون علیه حکومت و ستره محکمه تلافی جویی کرد. یادآوری این نکته مهم است که تا حال این نخستین موردی بوده است که پارلمان در جهت استفاده از آرای اکثریت دو ثلث از اعضای خود به منظور رد و توی رئیس‌جمهور، متحد و یکپارچه شده است. رئیس‌جمهور به نوبه خود این قانون را به ستره محکمه راجع ساخت و ستره محکمه فیصله کرد که این قانون منافی قانون اساسی است. مجلس نمایندگان، فیصله ستره محکمه را رد و استدلال کرد که ستره محکمه در تصمیم‌گیری راجع به این مسله دچار تعارض منافع بوده است.

بنابراین، در حال حاضر، هم ستره محکمه و هم کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، مشغول تفسیر قانون اساسی، بعضاً به صورت همزمان و در زمینه عین موارد می‌باشند.^۲ تعدادی از استدلال‌های حقوقی مبتنی بر ساختار قانون اساسی و نیت نویسندگان قانون اساسی وجود دارد که نشان می‌دهد ستره محکمه باید دارای صلاحیت انحصاری تفسیر قانون اساسی باشد.^۳ با این وجود، در حال حاضر، هیچ‌گونه اجماع و اتفاق نظر سیاسی در خصوص مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی یا نقش کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی وجود ندارد. در صورتی که همه دستاوردکاران به توافقی در این زمینه برسند، وضع قانونی که نقش هر دو نهاد را تصریح کند، می‌تواند راه حل این مسله باشد.

۱ بنیاد آسیا، "افغانستان در سال ۲۰۱۴: بررسی مردم افغانستان" (کابل: بنیاد آسیا، ۲۰۱۴).

۲ فرید حمیدی و ارونی جیاکودی، "تفکیک قوا در عمل: رای عدم اعتماد به سپنتا در زمان تصدی وزارت امور خارجه، مطالعه موردی" (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۵).

۳ همان.

با این حال، نبردهای طولانی میان قوه اجرایی و پارلمان به اعتماد عامه و مشروعیت این نهادها خدشه وارد کرده است. در پی رای عدم اعتماد به سپنتا و اکبر، پارلمان باربار از صلاحیت خود در استیضاح و استیضاح وزرا کار گرفته است. پاسخ قوه اجرایی به برکناری وزرا از جانب پارلمان متفاوت بوده است. در بعضی از موارد، قوه اجرایی آرای عدم اعتماد پارلمان به وزرا را پذیرفته است. در برخی دیگر از موارد، اگرچه رییس جمهور ظاهراً آرای عدم اعتماد را قبول کرده است، اما به وزرا اجازه داده است تا به حیث «سرپرست» ایفای وظیفه کنند یا آنها را در مقام های مشابه دیگری به کار گماشته است.

برخی ها استدلال می کنند که این نبردها بر سر آرای عدم اعتماد و تایید یا رد نامزد وزیران، نمونه فاحش اما نیرومندی از کارایی نظارت ها و توازن ها میان قوای دولت است. پارلمانی که از قوه اجرایی ناراضی اما در تشکیل ائتلاف های منسجم و کارآمد ناتوان است، می تواند از قوه اجرایی با هدف قرار دادن وزرا، به عنوان افراد، تلافی جویی کند. حتی نبرد جاری در پارلمان بر سر تایید یا رد اولین دور از نامزدوزیران حکومت وحدت ملی، نمونه ای از کارکرد نظارت ها و توازن های مندرج در قانون اساسی است. پارلمان با مقاومت علیه برخی از نامزدوزیران و به خصوص با اصرار بر نپذیرفتن نامزدوزیران دوتابعیتی سرگرم زورآزمایی است.

نتیجه گیری

در تقریباً همه نظام های دولتی از جمله افغانستان از قوه اجرایی شکایاتی وجود دارد. افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. در جریان دهه گذشته، قوه اجرایی در افغانستان از صلاحیت هایش به منظور اعمال کنترل بر تمام عرصه های دولتی کار گرفته است. با این وجود، در زمینه افغانستان، چالش های ناشی از وجود یک قوه اجرایی بیش از حد قدرتمند به دلیل ضعف تاریخی قوه قضایی و پارلمانی که در تشکیل ائتلاف های سیاسی کارآمد ناتوان است، تشدید شده اند. مثل گذشته، قوه قضایی کنونی افغانستان علاقه ای به موضع گیری علیه قوه اجرایی نداشته است. این امر باعث آن شده است تا پارلمان علاقه زیادی به تلافی جویی از قوه اجرایی داشته باشد، اما ظرفیت پارلمان در عمل به حیث یک قوه منسجم و هماهنگ محدود بوده است. در نتیجه، پارلمان از راحت ترین صلاحیت های نظارتی خود یعنی استیضاح و استیضاح وزرا یا اعتراض به نامزدوزیران کار گرفته است. در آینده، مهم است تا ظرفیت و مهارت ها در درون پارلمان و قوه قضایی تحکیم شود تا این قوا بتوانند کاربرد صلاحیت های نظارتی شان را بهبود بخشند.

پیشنهادات

- قوای سه گانه دولت و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید به شناخت مشترکی در خصوص نقش های کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و ستره محکمه و تصریح صلاحیت تفسیر قانون اساسی دست یابند. در پی توافق در میان دستاوردکاران کلیدی، قانونی باید به منظور تصریح صلاحیت های این دو نهاد به پارلمان ارایه و وضع شود.
- دولت افغانستان باید گام هایی را به منظور بهبود استقلال قوه قضایی بردارد که شامل استقلال این قوه در طرح بودجه خود و تعیین حق الزحمه مناسب برای قضات شود.
- قوه قضایی باید فعالانه در جهت ایجاد یک فرهنگ استقلال قضایی کوشش کند، امور اداری خود را مدیریت کند و وظایف قضایی خود را طوری انجام دهد که به استقلال آن خدشه وارد نشود.
- دولت، جامعه مدنی و جامعه بین المللی باید به بهبود ظرفیت سازمانی پارلمان به شمول ظرفیت فنی اعضای پارلمان در آغاز و بازنگری مسوده قوانین و پالیسی های حکومت ادامه دهند.

نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تاریخ	عنوان نشریه	نام نویسنده	دري	پشتو	موضوع تحقیق	نوع نشریه
اپریل ۲۰۱۵	خبرنامه تحقیقاتی افغانستان - شماره ۳۱	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان				خبرنامه تحقیقی
اپریل ۲۰۱۵	تفکیک قوا در افغانستان: نظریه و عمل	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۵	تکامل حقوق بنیادی در افغانستان: ۱۹۲۴-۲۰۰۴	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
مارچ ۲۰۱۵	ازالف تا یا کتاب رهنما برای کمک به افغانستان نسخه سیزدهم ۲۰۱۵	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	✓	✓		کتاب
فبروری ۲۰۱۵	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان؛ ولایت ننگرهار	اشلی جکسن			معیشت پایدار	پالیسی نامه
فبروری ۲۰۱۵	بازار کار، نابرابری اجتماعی و خیاطان کابل	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	پالیسی نامه
دسامبر ۲۰۱۴	چرا اطفال به تنهایی سفر می کنند؟ انگیزه های سفر به اروپا و سایر کشورهای صنعتی از منظر اطفال، خانواده ها و جوامع ارسال کننده در افغانستان	چونا آر، اچاوز، جنیفر لین بگاپورو لیچه ویلفرداری شکرپه آزاد منش	✓	✓	مهاجرت ها و شبکه های فرامتنی	نشریه تحلیلی
نوامبر ۲۰۱۴	تأثیرات اجتماعی پیاز؛ مقررات غیررسمی مارکیت پیاز در ننگرهار، افغانستان	جولیا مینویا و ادم پین			معیشت پایدار	مقاله کاری
نوامبر ۲۰۱۴	معضل زنان و رهبری در افغانستان: درسها و پیشنهادات	آریا نجات	✓	✓	جندر	پالیسی نامه
سپتمبر ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کوکنار و معیشت روستایی	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	نشریه ترکیبی
سپتمبر ۲۰۱۴	کنسرسیوم معیشت مصون برنامه های تحقیق افغانستان	چونا آر، اچاوز			معیشت پایدار	بروشور
سپتمبر ۲۰۱۴	جندر، جوانان و مشارکت در بازار کار شهری: شواهد تشکیل بخش خیاطی در کابل، افغانستان	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	مقاله کاری
سپتمبر ۲۰۱۴	درک پیچیدگی های معضلات مربوط به آب در افغانستان	ونست تاماس	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
اگست ۲۰۱۴	ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: چه مسایلی مطرح است؟	محمد هاشم کمالی	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
اگست ۲۰۱۴	وضعیت میکانیسم منازعات انتخاباتی در افغانستان	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
اگست ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کشت کوکنار در افغانستان پس از ۲۰۱۴	پاول فیشتین و دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
جون ۲۰۱۴	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان؛ ولایت ننگرهار	اشلی جکسن	✓	✓	معیشت پایدار	مطالعه موردی
جون ۲۰۱۴	"از بد، بدترش کردند" تمرکز خشخاش تریاک در ساحات جنگی در ولایت های هلمند و ننگرهار	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
می ۲۰۱۴	افغانستان: تهیه روشی برای بررسی و تفکیک روستا ها	آدم پین			معیشت پایدار	روش کاری
می ۲۰۱۴	اردوی ملی: بقا و ثبات فراتر از جنبه های مالی	اتونویو جیستازی و پیتر کوینتن	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
اپریل ۲۰۱۴	تأثیر برنامه های تامین اجتماعی و شغلی بالای رفعمحرومیت اجتماعی بر اساس یافته ها و مدارک به دست آمده از افغانستان، بنگلادیش، هند و نیپال	بابکان باباجانین، جسیکا هگن - زنکر و رییکا هولمز	✓	✓	جندر	مطالعه ترکیبی
اپریل ۲۰۱۴	نقش برنامه آموزش مهارتهای زندگی و آموزش برای کسب معیشت	چونا اچاوز، بابکن بابه جانین، جسیکا هیگن زنکر	✓	✓	جندر	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۴	چگونه برنامه های کارآفرینی و کارآموزی به فعالیت ها و اشتراک اجتماعی در افغانستان کمک می نماید؟ شواهدی از برنامه های آموزشی مهارت های زندگی و تامین معیشت موسسه BRAC برای زنان جوان افغان	چونا اچاوز، بابکان باباجانین، جسیکا هگن - زنکر، شاهین اکثر و جنیفر لین بگاپورو	✓	✓	جندر	مطالعه موردی
اپریل ۲۰۱۴	زمینه های گسترش: کشت خشخاش تریاک در ولایت های بلخ و بدخشان در سال ۲۰۱۳	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	رسیدگی به شکایات انتخاباتی: افغانستان و خطرات عدم قانونمداری	غزال حارس	✓	✓	حکومتداری	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	بررسی مختصر دولتداری در افغانستان	آریا نجات	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
مارچ ۲۰۱۴	توسعه تشبثات کوچک و متوسط و تجارت منطوقی در افغانستان	مجیب مشعل	✓	✓	اقتصاد سیاسی	مقاله کاری